

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۳ جولای ۲۰۲۱

آغاز تصفیه و جنگ قومی در شمال!؟

(۱)

جمعه- ۱۱ سرطان ۱۴۰۰ - کابل: هرچند سخنان وکیل گذر باغ شرکت "قاری سراج الدین" با سخنان "ذبیح الله مجاهد" سخنگوی طالب، در مغایرت با هم قرار دارند و ذبیح الله مجاهد، سخنان قاری سراج الدین را که ادعا دارد طالبان به محض سلطه بر آن قسمت شهر قندوز از طریق بلندگو ها علناً و رسماً اعلام داشتند که باشندگان تاجیک محل فقط دو ساعت وقت دارند تا خانه های شان را ترک و از منطقه خارج شوند، رد نموده اعلام داشت که آن مردم را جهت حفظ جان شان در قبال درگیری های بعدی از منطقه بیرون رانده شده اند، مگر در اصل قضیه که بیرون راندن تعدادی از باشندگان آن محل از منطقه از خانه هایشان باشد تفاوتی به وجود نمی آورد، یعنی مردم و باشندگان محل "باغ شرکت" از منازل بودوباش آنها رانده شده اند، چه به این علت و یا به آن علت. در یادداشت کنونی به منظور آن که درک درستی از اتفاقاتی که در آنجا رخ می دهد، داشته باشیم، نخست توجه شما را به نکات آتی جلب می نمایم:

۱- قندوز علی رغم آن که در گذشته های دور بنا بر موقعیت دلتا گونه اش بین رودخانه های پرآب چندی، یکی از مراکز مهم سکونت و تولیدی "قطغن زمین" به شمار می رفت، مگر در جریان قرون ۱۷، ۱۸ الی اواخر قرن ۱۹ آن چنان از نظر ها افتاده و در نتیجه از سکنی خالی شده بود، که ضرب المثل "مرگ می خواهی قندوز، برو" زیانزد خاص و عام گردیده بود.

این منطقه از لحاظ موقعیت جغرافیائی خود در حقیقت حد فاصل بین سه قوم "یعنی در شرق تاجیکها، در غرب ترک تبارها و از سمت جنوب قسماً هزاره ها بود. در اواخر قرن ۱۹ چه قبل از به قدرت رسیدن "عبدالرحمان خان" و چه بعد از آن، مرکز اداری این ولایت شهر "خان آباد" بود، حتا زمانی که "عبدالرحمان خان" از بخارا فرار و وارد افغانستان شد در آغاز از طریق همکاری و جذب خوانین و باشندگان محل که همه مرکب از تاجیکها، ترک تبارها و هزاره ها بودند، سپاهی ترتیب و خود را به کابل رسانده، اورنگ "امارت" را از دست انگلیسها دریافت داشت.

۲- هرچند آغاز اسکان شاخه هائی از قوم پشتون در آن دیار به خصوص قندوز که نو شتم خالی از سکنه و آن ضرب المثل در موردش وجود داشت، بر می گردد به اواسط حاکمیت "عبدالرحمان خان"، مگر اسکان کتله های

وسيعی از ناقلان قوم پشتون در آن دیار عمدتاً از دوران "امان الله خان" و بعد تر "نادرخان" و برادرانش و فرزندش به خصوص بعد از آن که "بانک ملی" بنا بر علایق "زابلی" و بعد تر "ناشر"، بزرگترین سرمایه گذاری را در آن دیار انجام دادند و از طریق ایجاد شرکت "سپین زر" نه تنها بر تولیدات زراعتی بلکه با ایجاد شرکت روغن کشی "سپین زر" و همچنان پنبه پاکی، تقریباً کلیت زندگی شهری در شهر قندوز را تحت سلطه خود در آورد و هر آنچه بوی تمدن از آن استشمام می شد، بخشی از مالکیت "شرکت سپین زر" شد، اسکان شاخه های بیشتر قوم پشتون در آن دیار عمدتاً از طریق توزیع زمین به خوانین آنها، وسیعتر تر گردید.

در نتیجه از لحاظ تشکیلات اداری بعد به هم خوردن نایب الحکومگی های قبلی، نه تنها قنوز به ولایت تبدیل شد، بلکه شهر قندوز یعنی محل بودوباش "ناشر" به مرکز ولایت مبدل شده، "خان آباد" که تا قبل از آن یکی از مراکز با اهمیت در نایب الحکومگی "قطغن" به شمار می رفت، تنزیل رتبه یافته، در چوکات یکی از ولسوالی های درجه اول، اداره اش به ولایت قندوز تعلق گرفت.

۳- از آن جایی که در تمام سالهای حاکمیت خاندان طلانی، سیاست توزیع زمین های درجه اعلاء به خوانین قوم پشتون در جریان بود، اتخاذ و تعمیم چنین سیاستی عملاً شهر قندوز را در قسمت تقسیم وظایف، به یکی از شهر هائی مبدل نموده بود که در آن تعلقات قومی، تقسیم بندی های طبقاتی را نیز باعث شده بود. یعنی در حالی که زمینداران بزرگ آن ولایت عمدتاً خوانین پشتون و شرکت "سپین زر" طبقه حاکمه را نمایندگی می نمودند، ترک تبارها بیشتر در امر تجارت و صنعت دستی قالین حضور فعال داشتند، هزاره ها و کلاً پیروان اهل تشیع زندگی شان را از طریق فعالیت روزمره در بازار می گذرانیدند، تاجیکها و آنهایی که نزدیکی های هویتی با تاجیکها دارند و دست شان از اراضی مرغوب کوتاه شده بود، بیشتر بخش در ادارات دولتی به حیث مأموران پائین رتبه و طبقه کارگر را در مؤسسات صنعتی مربوط به "سپین زر" تشکیل می دادند.

این ترکیب نفوسی در ولایت قندوز، علی رغم اعمال سیاست های تبعیض آمیز از جانب حاکمیت، از آن جایی که حاکمیت مرکزی از قدرت کافی جهت اداره امور برخوردار بود، مردم عادی اقوام مختلف ساکن در آن ولایت درکل، زیاد در جهت افتراق قومی گام نمی گذاشتند، در حالی که این مسأله بین به گفته آقای "موسوی"، "شبه روشنفکران" آن ولایت چنان نبود و تاریخ نشان داده است که به موازات پیدایش "شوونیسم عظمت طالبانه قوم پشتون" در وجود "امینی ها"، "گلبدینی ها" و بقیه فرزندان خوانین قوم پشتون، سکتاریزم و ناسیونالیسم تنگ نظرانه اقوام دیگر در وجود "ستمی ها" زیر نام های مختلف عرض وجود می نمودند. مگر با آنهم گفته می توانیم که به جز برخی دعوا های کوچک بالای زمین که در همه جا طبیعی است، درکل باشندگان آن ولایت، بر روی هم شمشیر نمی کشیدند. تا این که کودتای ثور ۵۷ به وقوع پیوست و به مانند تمام افغانستان، زخمهای کهن در آن متأثر از سیاست های جنایتکارانه نوکران روس سرباز نمودند.

ادامه دارد